

بررسی و نقد ترجمه « کتاب‌های آبی و قهوه‌ای ویتگنشتاین »*

دکتر عبدالرزاق حسامی فر**

□ چکیده

کتاب‌های آبی و قهوه‌ای، حاصل یادداشت‌های شاگردان ویتگنشتاین از درس‌های او است. آنچه در این دو اثر و آثار بعدی ویتگنشتاین، به‌ویژه پژوهش‌های فلسفی، ظاهر می‌شود، فلسفه متأخر او را برمی‌سازد. از این دو اثر، دو ترجمه بیرون آمده است: یکی، مشتمل بر ترجمه هر دو کتاب؛ دیگری، تنها شامل ترجمه یک کتاب یعنی کتاب آبی. در این مقاله، نخست توضیحاتی درباره جایگاه این آثار در فلسفه ویتگنشتاین آمده، سپس کتاب آبی و به دنبال آن کتاب قهوه‌ای به اختصار معرفی شده است. پس از آن، ترجمه‌های یادشده نقد و بررسی شده است. البته در این بررسی، بیشتر ترجمه اول که ترجمه کتاب‌های آبی و قهوه‌ای را شامل می‌شود مطرح نظر است و پاره‌ای از خطاهای املائی و محتوایی آن بیان شده است.

□ کلیدواژه‌ها

ویتگنشتاین، تفکر، معنا، زبان، بازی زبانی، کاربرد واژه‌ها.

*. Wittgenstein, Ludwig; *The Blue and Brown Books, Preliminary Studies for the 'Philosophical Investigations'*; OXFord: Blackwell; 1958, reprinted 1992.

** استادیار گروه فلسفه دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

درباره کتاب های آبی و قهوه ای

کتاب های آبی و قهوه ای نام دو کتاب از ویتگنشتاین است که عناوین آن هیچ پیوندی با محتوای آنها ندارد. ویتگنشتاین پس از آنکه به مدت دو سال (۱۹۱۳ - ۱۹۱۲) در کالج ترینیتی شاگرد راسل بود، پانزده سال از فضای فلسفی کیمبریج دور بود؛ اگرچه در این مدت تراکتاتوس را منتشر کرد و با راسل مرادۀ مکتوب داشت. وی از ۱۹۲۹ به کیمبریج برگشت و تحقیقات فلسفی و تدریس را در آنجا از سر گرفت. مهم ترین متن هایی که او پس از بازگشت به کیمبریج از ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۵ به شاگردان خود املا کرد، کتاب آبی و کتاب قهوه ای بود که اولی را در نیم سال تحصیلی ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۴ به هفت تن از شاگردان خود و دومی را در نیم سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۵ به دو تن از شاگردان خود به نام فرانسیس اسکینر و آلیس آمبروز دیکته کرد. از مجموعه یادداشت های شاگردان، دو دسته یادداشت فراهم آمد و نسخه هایی تهیه شد که برای یکی از جلد آبی و برای دیگری از جلد قهوه ای استفاده شد و همین مبنای نامگذاری دو کتاب شد. این دو اثر، برخلاف سایر آثار او، به انگلیسی نوشته شد اما در آن زمان چاپ نشد؛ هرچند که به تعبیر راش ریز که این نسخه را با مقدمه و اندکی اصلاح در ۱۹۵۸ منتشر کرد، سبک انگلیسی ویتگنشتاین اغلب ناشیانه و مملو از تعبیرات آلمانی بود. البته نسخه آلمانی کتاب ها را ویتگنشتاین چند بار اصلاح کرده بود.

ویتگنشتاین در این دوره، تدوین اندیشه هایی را آغاز کرده بود که بعدها چونان فلسفه متأخر او دانسته شد. وی بسیاری از این اندیشه ها را نخستین بار در این دو اثر پرورانده است. با وجود این خطا است که این دو اثر صرفاً چونان مطالعات اولیه برای پژوهش های فلسفی دانسته شود آن گونه که در عنوان فرعی کتاب آمده است. اگرچه آرای ویتگنشتاین در این دو اثر مرتبط با آن چیزی است که در پژوهش های

فلسفی آمده است، اما نمی‌توان گفت مضامین هر دو یکی است. او در این دو اثر معتقد است که زبان عبارت است از تعدادی از زیرساخت‌های متفاوت و بازی‌های زبانی فردی؛ همچنین بر آن است که این زیرساخت‌ها مقید به قواعدی دقیق‌اند. به بیان دیگر، او هنوز به این نتیجه نرسیده است که تنها برخی از بازی‌های زبانی با قواعد دقیق مشخص می‌شوند و سایر بازی‌های زبانی ساخت‌هایی نامنسجم‌اند. از این رو، او ابتدا باید به ارزیابی نقش قواعد پردازد؛ موضوعی که در کتاب‌های آبی و قهوه‌ای هنوز اثری از آن نیست و در پژوهش‌های فلسفی اهمیت زیادی یافته است. همچنین، اگرچه وی در اینجا امکان توصیف فیزیکی و اظهارات روان‌شناختی هر دو را می‌پذیرد، هنوز فهم دقیقی از رابطه هر یک با دیگری ندارد. بدین جهت، وی ناگزیر می‌شود برهان موسوم به زبان خصوصی خود و بیان انتقادی‌اش از رابطه درون- بیرون را در میان آورد؛ دو آموزه‌ای که در اوایل دهه ۱۹۳۰ هنوز به آنها نرسیده بود (اسلوگا^۱ و استرن^۲، ۱۹۹۶: ۱۹).

تأثیر ویتگنشتاین بر شاگردانش همیشه سودمند نبود؛ چرا که گاهی آنها را چنان مقهور عمق اندیشه‌اش می‌کرد که دیگر مجال برای ایشان نمی‌ماند تا راه خود را دنبال کنند. توصیف یکی از شاگردان او به نام باوسما^۳ از این تأثیر، به خوبی گویا است:

من تاکنون کسی را چون ویتگنشتاین در حد یک پیامبر ندیده‌ام. وی انسانی است چون برج، بلندمرتبه و دست‌نیافتنی؛ و به هیچ کس وابسته نیست. روی پای خود ایستاده است؛ از هیچ کس بیم ندارد... اما دیگران از او بیم دارند... آنها از حکم او هراس دارند. بدین جهت از او می‌ترسیدم و احساس می‌کردم در برابر او مسئولم... سخنانش را چون گوهر پاس می‌داشتم. کار کردن زیر

1. Hans, Sluga
2. David G. Stern
3. O. K. Bouwsma

نظر نگاه خیره و پرسشگر چنین چشمان نافذی، امری هولناک بود؛ و نیز هولناک بود چنین تشخیصی یعنی شناخت طلا از آشغال و کسی که این سخن را بر زبان می آورد: «این آشغال است». (باوسما، ۱۹۸۹: XV-XVI)

نیروی شخصیت ویتگنشتاین اگرچه گروهی را مجذوب خود کرده بود، کسانی را هم به مخالفت با او برانگیخته بود. در نتیجه، هاله‌ای از رازناکی در پیرامون اندیشه او شکل گرفته بود و آنچه آن را تشدید می کرد، این بود که او پس از ۱۹۲۹ چیزی منتشر نکرد. این عدم نگارش در دوره متأخر اندیشه‌اش موجب شد که اندیشه‌های او در این دوره در قالب آنچه در کلاس‌های درس به شاگردان خود املا می کرد، باقی بماند (کانفیلد، ۲۰۰۳: ۲۴۷) و آشنایی با کار جدید او در فلسفه صرفاً به نحو غیرمستقیم و براساس شنیده‌ها حاصل شود. وقتی چاپلوسی از یک سو و مخالفت غرضناک از سوی دیگر با هم جمع می شوند، مجالی برای ارزیابی انتقادی و منصفانه نمی ماند. (اسلوگا و استرن، ۱۹۹۶: ۲۰)

کتاب آبی

کتاب آبی فهرست، فصل بندی، و عناوین فرعی ندارد و برخلاف برخی از آثار ویتگنشتاین به صورت بند بند نیست. ویتگنشتاین در نامه‌ای به راسل، در اشاره به این کتاب می نویسد:

گمان می کنم فهمیدن این یادداشت‌ها دشوار باشد، چون بسیاری از نکته‌ها فقط به اشاره برگزار شده اند. مخاطب این یادداشت‌ها کسانی بوده اند که درس‌ها را می شنیده اند. (ترجمه حسینی، ص ۳)

کتاب آبی با این پرسش آغاز می شود: «معنای واژه چیست؟» و در جواب گفته می شود توضیح معنای واژه به تعریف‌های لفظی و اشاره‌ای تقسیم می شود. تعریف لفظی، ما را از لفظی به لفظ دیگر منتقل می کند؛ یعنی ما را چندان به پیش نمی برد،

درحالی که تعریف اشاری ما را به یادگیری معنا نزدیک می‌کند. اما مشکلی در اینجا وجود دارد و آن اینکه برای واژه‌هایی چون «یک»، «عدد» و «نه»، معنا و تعریف اشاری وجود ندارد. بحث درباره این دو نوع تعریف با بیان مثال‌های متعدد ادامه می‌یابد و در ادامه، کاربرد واژه‌ها و فرایندهای ذهنی همچون فهمیدن و منظورداشتن که به کار زبان پیوند خورده‌اند، بررسی می‌شود.

ویتگنشتاین می‌گوید که نمی‌توان فکر کردن را فعالیتی ذهنی دانست بلکه فکر کردن فعالیت کار کردن با نشانه‌ها است؛ فعالیتی که به‌هنگام نوشتن با دست انجام می‌شود و به‌هنگام سخن گفتن با زبان و حنجره. البته هنگامی که با تصور کردن، به نشانه‌ها یا تصاویر فکر می‌کنیم، عامل آن فکر کردن را نمی‌توان نام برد. مکان فکر کردن در نوشتن، کاغذی است که روی آن می‌نویسیم و در سخن گفتن، دهانی است که با آن سخن می‌گوییم و چنانچه از سر یا مغز به‌عنوان مکان فکر کردن سخن بگوییم، تعبیر «مکان فکر کردن» را به‌معنایی متفاوت به کار برده‌ایم. به هر حال، هیچ‌یک از عبارات حاکی از مکان مثل کاغذ، سر و ذهن، مکان معین فکر کردن را مشخص نمی‌کنند. کاربرد همه این عبارات مشخص‌کننده، درست است؛ ولی شباهت قالب زبانی آنها نباید ما را گمراه سازد و موجب شود برداشتی غلط از گرامر آنها پیدا کنیم.

ویتگنشتاین در ادامه، این معنا را تحلیل می‌کند که تفکر به چه معنا کار کردن با نشانه‌ها است و اینکه نشانه اساساً چیست. وی سپس با توضیح گرایش‌های مختلفی که به طلب کلیت در ما می‌انجامد، مفهوم مشابهت خانوادگی را مطرح می‌کند و با اشاره به انواع بازی‌ها می‌گوید بازی‌های مختلف، خانواده‌ای را می‌سازند که اعضایش با هم شباهت خانوادگی دارند. از نظر او، جست‌وجوی عنصر مشترک در مصادیق یک مفهوم، تحقیقات فلسفی را فلج کرده است.

ویتگنشتاین سپس، گرامر و قواعد کاربرد واژگانی چون توانستن، انتظارداشتن، آرزوداشتن و زمان را بررسی می‌کند و به این نتیجه مهم می‌رسد که واژه، معنایی را ندارد که گویی قدرتی مستقل از ما به آن داده است؛ چنان‌که بتوان برای کشف آن، تحقیق علمی کرد. معانی واژه‌ها را ما به آنها می‌دهیم. وی آنگاه نحوه فعالیت ذهن را تحلیل می‌کند و می‌گوید همه تلاشم این است که نشان دهم چیزی موسوم به فرایند ذهنی فکر کردن، امیدداشتن، آرزوداشتن، باورداشتن و غیره مستقل از فرایند بیان یک فکر، یک آرزو و غیره وجود ندارد. اگر درباره ماهیت فکر، باور، دانش و امثال آن دچار سردرگمی هستی، بیان فکر و غیره را جایگزین فکر کن! بیان باور، فکر و غیره صرفاً یک جمله است و جمله فقط به عنوان عضوی از یک نظام زبانی، معنا دارد.

ویتگنشتاین، در ادامه، به دو گونه گزاره اشاره می‌کند: یکی، توصیفگر جهان مادی و دیگری توصیفگر تجربه‌های شخصی است. در اینجا چه بسا به نظر برسد دو نوع جهان وجود دارد: یکی، جهان ذهنی که ممکن است گازی شکل یا بلکه اثری تصور شود؛ دیگری، جهان فیزیکی. گاهی هم از طرف مقابل مایلیم بگوییم کل جهان، ذهنی و فیزیکی، فقط از یک ماده ساخته شده است. این گرفتاری‌ها معلول شیوه بیانمان است. مشابه این گرفتاری، در بیان این جمله نیز وجود دارد: «من فقط می‌توانم بدانم که من تجربه‌های شخصی دارم نه اینکه کس دیگری دارد».

ویتگنشتاین، در ادامه، درباره شناخت فرد از احساس‌های خود و دیگری بحث می‌کند و تقریباً تا آخر کتاب به تحلیل دیدگاه سولپسیستی در این باب می‌پردازد.

کتاب قهوه‌ای

کتاب قهوه‌ای شامل دو بخش است: بخش اول که قدری از بخش دوم کوتاه‌تر است، مشتمل بر ۷۳ بند و بخش دوم مشتمل بر ۲۵ بند است. بخش اول، با اشاره به

توصیف اگوستین از یادگیری زبان آغاز می‌شود که می‌گوید از طریق آموختن نام اشیا، آن را فرا گرفته است. ویتگنشتاین می‌گوید این توصیف برای زبانی ساده‌تر از زبان ما درست است و آن را به‌عنوان نخستین نوع بازی زبانی در مثال ارتباط زبانی بنا و شاگرد بررسی می‌کند.

ویتگنشتاین در بندهای بعد، به سراغ بازی‌های زبانی دشوارتر می‌رود و تقریباً در هر بندی به یکی از بازی‌های زبانی اشاره می‌کند و با ارائه جدول‌هایی می‌گوید که جدول‌ها، کارکردهای مختلفی از قبیل ارائه قاعده بازی، تجربه بازی، عمل تداعی و ابزار برای آموزش دارند. او اظهار می‌دارد که ما نمی‌گوییم «یک قاعده چیست» بلکه تنها کاربردهای گوناگون واژه «قاعده» را نشان می‌دهیم و این کار را با ارائه کاربردهای الفاظ «بیان یک قاعده» انجام می‌دهیم.

آنچه در کتاب *قهوه‌ای برجسته* است، مثال‌های متعددی است که ویتگنشتاین با استفاده از آنها، انواع بازی‌های زبانی را توضیح می‌دهد. وی، کاربرد واژه‌هایی چون «توانستن» و «سعی کردن» را بررسی می‌کند و می‌گوید طیف وسیعی از مشابهت خانوادگی، مواردی را به هم پیوند می‌دهد که در آنها تعبیرهای «امکان»، «توانستن»، «قادر بودن» و غیره به کار می‌رود؛ آنگاه کاربرد واژه‌هایی چون «خواندن»، «هدایت شدن»، «برگرفتن» و «فهمیدن» را تحلیل می‌کند.

بخش دوم کتاب *قهوه‌ای*، با تحلیل مفهوم احساس نزدیکی به چیزی آغاز می‌شود و به دنبال آن، وجود مشابهت در میان مصادیق یک مفهوم بررسی و نقد می‌شود. پس از آن، قاعده شمارش اعداد پس از عدد ۱۰۰ به ترتیب و نحوه آموزش این قاعده تحلیل می‌شود. در این بخش، بحث عمده درباره احساس‌ها و اعمال ارادی و غیرارادی انسان است که با اشاره به جملات مختلف، کاربرد این جملات در انواع بازی‌های زبانی و نیز معنایی که در گرو آن کاربردها است، بررسی می‌شود.

از این رو می‌توان گفت یکی از عناصر برجسته ویتگنشتاین در کتاب *قهوه‌ای*، تحلیل زبانی انواع بازی‌های زبانی است.

ویتگنشتاین، فلسفه را یک روش پژوهش می‌داند؛ هرچند که تلقی او از این روش متغیر بود. این تغییر را می‌توان در نحوه کاربرد مفهوم بازی‌های زبانی مشاهده کرد. وی معمولاً برای رهایی از ایده شکل ضروری داشتن زبان، بازی‌های زبانی را مطرح می‌کند. معرفی بازی‌های زبانی مختلف به منزله نظام‌های ارتباط در کتاب *قهوه‌ای* او، صرفاً نشانه‌گذاری‌های مختلف نیست بلکه یک تلقی از فهم و رابطه فهم و زبان را نشان می‌دهد؛ امری که در کتاب *آبی* هرگز مطرح نظر نیست. همچنین، شرح انواع بازی‌های زبانی در کتاب *قهوه‌ای*، مستقیماً بحثی درباره معضلات خاص فلسفی نیست؛ اگرچه درصدد روشن ساختن آنها است. (مقدمه راش ریز بر کتاب‌های *آبی* و *قهوه‌ای*)

درباره ترجمه کتاب‌های *آبی* و *قهوه‌ای*

کتاب *آبی* را مالک حسینی و ایرج قانونی، مستقل از یکدیگر به فارسی ترجمه کرده‌اند با این تفاوت که آقای حسینی تنها کتاب *آبی* را ترجمه کرده در حالی که ترجمه آقای قانونی، ذیل عنوان کتاب‌های *آبی* و *قهوه‌ای*: تمهیدات «پژوهش‌های فلسفی»، شامل هر دو کتاب ویتگنشتاین است.^(۱) هر دو مترجم پیش از این آثاری را درباره ویتگنشتاین ترجمه کرده‌اند و در این میان، سهم آقای حسینی بیشتر است؛ چرا که وی دو اثر از ویتگنشتاین و یک اثر درباره فلسفه او و آقای قانونی تنها یک کتاب در شرح پژوهش‌های فلسفی ویتگنشتاین ترجمه کرده است.^(۲) آنچه از جمله درباره این دو ترجمه می‌توان گفت، این است که هر دو ترجمه خوب است؛ اما ترجمه آقای حسینی دقیق‌تر است. ترجمه آقای قانونی خالی از اشتباه نیست و

مترجم محترم در ترجمه اثر دقت کافی نکرده است. البته برخی از خطاهای ایشان، در ترجمه آزاد یک اثر شاید خطا به حساب نیاید؛ ولی ترجمه یک اثر فلسفی آن هم از فیلسوفی که در زمان املائی اثر به شاگردان، یکی از دغدغه‌های اصلی اش، دقت در کاربرد واژگان بوده است، دقت زبانی بیشتری را طلب می‌کند. علاوه بر این، سخنان ویتگشتاین در آثار دوره متأخر اندیشه‌اش، به‌رغم استفاده او از واژگان ساده، با قدری ابهام همراه است و فهم آنها چندان آسان نیست و چنانچه ترجمه آنها دقیق نباشد، فهم آنها بسی دشوارتر می‌شود. از این رو، شایسته است مترجم محترم در چاپ بعدی اثر، با بذل دقت کافی، اشتباهات ترجمه را برطرف کند.

در این نقد، هدف بررسی کتاب‌های آبی و قهوه‌ای، ترجمه آقای قانونی، است؛ و آنچه خواهد آمد، حاصل مطالعه کامل ترجمه ایشان و تطبیق بخش‌هایی از ترجمه ایشان با متن اصلی است، هر چند که در مقام بررسی کتاب آبی و تطبیق پاره‌ای از عبارات آن با متن اصلی، از ترجمه آقای حسینی نیز استفاده شده است و چنان‌که ملاحظه خواهد شد، ترجمه ایشان کمتر دچار خطا است. البته ارجاع به این ترجمه صرفاً در حد ترجمه برخی عبارات انگلیسی است و اشتباهاتی که پس از این زیر عنوان خطاهای املائی و ویرایشی خواهد آمد، به ترجمه آقای قانونی مربوط می‌شود.

الف - خطاهای املائی

غلط	درست	
دهند	دهد	۱. ص ۱۹. س ۲۳
چیزهایی خاصی	چیزهای خاصی	۲. ص ۱۳۷. س ۸
مقصد	مقصود	۳. ص ۱۵۲. س ۲۶

می دهم	می دهم	۴. ص ۱۶۸. س ۱۶
بودن	بدون	۵. ص ۱۶۸. س ۱۶
بازی	باز	۶. ص ۱۶۸. س ۲۲
لحظه‌ای	لمحه‌ای	۷. ص ۲۲۲. س ۱۲
مرا	را	۸. ص ۲۲۸. س ۱۹
بنویسد	بنویسد	۹. ص ۲۳۵. س ۲۳
می یابد	می یابد	۱۰. ص ۲۳۹. س ۱۶
۱۱. درص ۱۵۳، س ۷، واژه «اینها» اضافی و مخل معنا است.		

ب - خطاهای ویرایشی

۱. گاهی گیومه‌ای باز شده اما بسته نشده است و مشخص نیست که پایان نقل قول یا تأکید کجا است؛ مثل ص ۳۵، س ۲۰ و ص ۱۲۹، س ۸ (ظاهراً گیومه دوم باید برعکس باشد).
۲. در ص ۲۲۲، س ۱۵ پس از واژه «می توان»، لازم است تعبیر «از آنها» آورده شود.
۳. گاهی فعل مرکب جمله چنان منفصل شده که باعث سستی عبارت شده است؛ برای مثال:

الف - در سطر اول ص ۷۴ آمده است: «پس ممکن است ما ذکر برخی از ریاضی دانان متفلسف را کنیم». این در ترجمه آقای حسینی بسیار بهتر آمده است: «لذا می توانیم درباره برخی ریاضیدانان اهل فلسفه بگوییم.» (ص ۴۹، س ۲۰).

ب - ص ۷۷، س ۲۱ - ۲۰: «چگونه می توان تصور چیزی را که وجود ندارد کرد». پیشنهاد: «چگونه می توان چیزی را که وجود ندارد، تصور کرد؟».

- ج - ص ۸۸، س آخر: «ممکن است این ایده را متبادر به ذهن کند». پیشنهاد: «ممکن است این ایده را به ذهن متبادر کند».
- د - ص ۸۳، س ۲۲: «درحالی که تصور کالج کینگ را در آتش سوزی می کردید». پیشنهاد: «درحالی که کالج کینگ را در آتش تصور می کردید».
- ه - ص ۲۱۷، س ۱۸: «می گویم که ما احساس اضطراب، آسودگی، فراغ بال، فشار و آرایش را در موارد بسیار متفاوتی از این قبیل می کنیم». پیشنهاد: «می گویم که ما احساس‌های اضطراب، آسودگی، فراغ بال، فشار و آرایش را در موارد بسیار متفاوتی از این قبیل تجربه می کنیم».
۴. در ص ۸۶، س ۳، شماره پانوش ۱ باید روی واژه «رو گرفت» در همان سطر قرار بگیرد؛ زیرا مترجم نه واژه copy بلکه واژه projecting را به «نمایش» ترجمه کرده است.
۵. در ص ۱۴۰، س ۱۰، گیومه باید قبل از «به‌جای» - نه بعد از آن - آورده شود.
۶. در پانوش ص ۱۵۳، واژه pattern آمده است، درحالی که شماره ارجاع در متن، روی واژه «انگاره» نیست.
۷. ص ۱۶۹، س ۷: «علت این که من این تعبیرات مشابه را می کنم بعداً معلوم خواهد شد». پیشنهاد: «علت اینکه من این تعبیرات مشابه را به کار می برم، بعداً معلوم خواهد شد».
۸. برخلاف پانوش ص ۱۷۸ که در آن حرف «م» به جای مترجم آمده و مشخص شده که افزوده مترجم است، پانوش توضیحی صفحات ۲۰۹ - ۲۰۸ و صفحات ۲۳۰ - ۲۲۹ از مترجم است بدون اینکه حرف «م» آورده شود.
۹. در صفحات ۲۱۴ تا ۲۱۶، ذیل بند ۱، ده شماره از ۱ تا ۱۰ آمده که مثل بند ۱ یعنی با عدد و نقطه شماره گذاری شده درحالی که در متن اصلی، آن شماره‌ها با

پرانتر متمایز شده است.

۱۰. در نسخه‌ای که در اختیار من است، از ص ۲۴۰ تا ۲۵۷، ترتیب صفحات کتاب کاملاً بهم خورده است. اگرچه این کاستی به ناشر یا چاپخانه مربوط می‌شود، طنز قضیه این است که این اشتباه درست پس از بحث ویتگنشتاین درباره مثال ترتیب شمارش اعداد پس از عدد ۱۰۰ (ص ۲۳۵ تا ص ۲۴۰) روی داده است.

۱۱. در سطر اول ص ۲۴۴، واژه «چه» اضافی است و باید حذف شود و در سطر ۱۱ همان صفحه باید قبل از واژه «چیز»، «چه» بیاید.

۱۲. از آغاز کتاب *قهوه‌ای*، در ضمن بندهای متعدد، به بازی‌های زبانی مختلف اشاره شده و اشاره مجدد به آن بازی‌ها براساس شماره بندها صورت گرفته است. در متن انگلیسی به این دلیل که هم شماره بندها و هم ارجاع به آن بندها به یک صورت [مثل (2)] آمده است، خواننده به راحتی متوجه ارجاعات می‌شود. اما در متن ترجمه، نحوه نگارش شماره بندها و ارجاع به آن بندها متفاوت است؛ از این رو، خواننده دچار خطا می‌شود. مترجم خود بعداً متوجه این کاستی شده و در پانوشت صفحات ۲۶۶ و ۲۷۱ توضیح داده که منظور کدام بند پیشگفته است.

۱۳. گاهی فعل متناسب با جمله نیست؛ برای مثال: توضیح دهند ← توضیح دهد (ص ۱۹، س ۲۳)، می‌بینیم ← می‌بینم (ص ۴۴، س ۱۸)، پیرسیم ← پیرسم (ص ۵۵، س ۲۴) پاسخ می‌دهند ← پاسخ دهد (ص ۲۶۸، س ۵)، می‌بینیم ← می‌بینم (ص ۲۶۹، س ۱۲).

ج - خطاهای محتوایی

در این خطاها، منظور از ترجمه ۱ ترجمه آقای قانونی و منظور از ترجمه ۲، ترجمه آقای حسینی است و آنجا که نامی از این دو نیست، منظور ترجمه آقای قانونی است.

1. What we must do is: understand its working, its grammar, e.g. see what relation this grammar has to that of the expression "we think with our mouth", or "we think with a pencil on a piece of paper". (p.7)

ترجمه ۱: آنچه باید بکنیم، این است: کار کردش را، دستور زبانش را بفهمم، مثلاً بین این دستور زبان باید چه رابطه‌ای با عبارت «ما با دهان خود می‌اندیشیم»، یا «ما با مداد بر روی تکه‌ای کاغذ فکر می‌کنیم» داشته باشد. (ص ۴۲)

ترجمه ۲: آنچه باید بکنیم، این است: طرز کار آن را بفهمیم، مثلاً بینیم این گرامر چه نسبتی دارد با گرامر بیان «ما با دهانمان فکر می‌کنیم» یا «ما با مدادی بر روی یک تکه کاغذ فکر می‌کنیم». (ص ۱۶)

توضیح: در ترجمه ۱، «has relation to» به معنی «باید» گرفته شده و عبارت دستوری ترجمه شده که هر دو خطا است.

۲. تعبیر railway car (ص ۶۴، س ۲۴) در ترجمه ۱ به «واگن راه‌آهن» (ص ۱۲۶، س ۱۴) و در ترجمه ۲ به «خط راه‌آهن» (ص ۱۰۶، س ۳) ترجمه شده که اولی درست است.

۳. در ترجمه ۱، برای واژه Objects با فاصله یک سطر، از دو معادل «اشیا» و «چیزها» استفاده شده است (ص ۱۲۶، س ۱۴ و ۱۶) که بهتر بود برای حفظ یکدستی ترجمه از یک معادل استفاده شود.

4. The number 3 is of a mental or an immaterial nature (p.73)

ترجمه ۱: عدد ۳ بر سرشتی ذهنی یا غیر مادی است. (ص ۱۴۰، س ۳)

ترجمه ۲: عدد ۳ ماهیتی ذهنی یا غیر مادی دارد. (ص ۱۲۰، س ۱۳)

توضیح: ترجمه ۲ رساتر است.

5. Is the first of these two expressions the only direct one, as some philosophers think? (p.73)

ترجمه ۱: آیا از این دو بیان، تنها بیان مستقیم بیان دومی است، چنان که برخی فیلسوفان فکر می کنند؟ (ص ۱۲۰، س ۲۱)

ترجمه ۲: آیا چنان که برخی از فیلسوفان می پندارند، فقط اولین تعبیر از این دو تعبیر جنبه غیرمستقیم دارد؟ (ص ۱۴۰، س ۱۱)

توضیح: معلوم نیست که چرا هر دو مترجم، برخلاف متن، «بیان اول» را «بیان غیرمستقیم» گرفته اند.

6. Compare Russell's idea of the 'individual'. He talks of individual as the ultimate constituents of reality but says that it is difficult to say which things are individuals. (p.81)

ترجمه ۱: مقایسه کنید با ایده امر جزئی در نزد راسل؛ از نظر او، اجزاء، سازه های غایی واقعیت اند، اما اظهار می دارد که نمی توان گفت که کدام اشیا، جزئیاتند. (ص ۱۴۸)

پیشنهاد: مقایسه کنید با مفهوم فرد در راسل! وی از افراد چونان واپسین سازه های واقعیت سخن می گوید، اما اظهار می دارد که نمی توان گفت کدام اشیا فرد هستند.

7. B is supplied with the following table : (p.95)

ترجمه: جدول زیر در اختیار ب گذاشته می شود:

توضیح: این عبارت در کتاب قهوه ای ترجمه نشده است (ص ۱۶۹)؛ شاید به این دلیل که مترجم محترم پنداشته در جمله قبل به قواعدی که الف در اختیار ب گذاشته، اشاره شده است. اما برای نشان دادن پیوند جمله قبل و جدول بعد، ترجمه آن عبارت لازم است.

8. Always write down a number n greater than the preceding. (p.141)

ترجمه ۱: همیشه رقم n بزرگ تری از قبل بنویسید. (ص ۲۳۵، س ۲۳)

پیشنهاد: همیشه رقم n (ان) بزرگ‌تر از قبلی بنویسید.

9. This trouble crops up whenever (p.143)

ترجمه ۱: این شکل [غلط املائی] وقتی روی می‌گشاید که (ص ۲۳۸، س ۱۶)

پیشنهاد: این مشکل وقتی پیش می‌آید که

10. It has been suggested that such words as “there”, “here”, “now”, “this” are the “real proper names” as opposed to what in ordinary life we call proper names, and, in the view I am referring to, can only be called so crudely. (p.80-81)

ترجمه ۱: اظهار می‌شود که کلماتی چون «آنجا»، «اینجا»، «اکنون»، «این»، در

تضاد با آنچه ما در زندگی روزمره اسم‌های خاص می‌خوانیم، «اسم‌های خاص حقیقی» اند، و از آن حیث که من به آنها اشاره می‌کنم، تنها به‌طور کلی می‌توانند چنین خوانده شوند. (ص ۱۴۸)

پیشنهاد: اظهار می‌شود که کلماتی چون «آنجا»، «اینجا»، «اکنون»، «این»،

«اسم‌های خاص حقیقی» اند نه آنچه ما در زندگی روزمره «اسم‌های خاص» می‌خوانیم. این کلمات اخیراً، در نظری که در مقام اشاره به آن هستم، تنها با مسامحه می‌توان چنین خواند.

11. One is then inclined to say (p.148)

ترجمه ۱: آن وقت کسی خواهد خواست بگوید (ص ۲۴۶، س ۲۳)

پیشنهاد: در آن صورت شخص مایل است بگوید

12. The written words themselves which I read don't just look to me like any kind of scribbles. (p.167)

ترجمه ۱: کلمات مکتوبی که می‌خوانم به نظر من خود صرفاً شبیه نوعی علائم

بی‌معنی نمی‌رسند. (ص ۲۷۴، س ۱۷)

پیشنهاد: کلمات مکتوبی که می‌خوانم، به نظرم نمی‌رسد خود صرفاً شبیه نوعی

علائم بی‌معنی باشند.

یادداشت‌ها

۱. مشخصات کتاب‌شناختی دو ترجمه به‌قرار زیر است:
 — ویتگنشتاین، لودویگ، کتاب *آبی*، ترجمه مالک حسینی، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۵؛
 — ویتگنشتاین، لودویگ، کتاب‌های *آبی و قهوه‌ای: تمهیدات پژوهش‌های فلسفی*، ترجمه ایرج قانونی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
۲. آثاری که این دو مترجم پیش از این درباره ویتگنشتاین ترجمه کرده‌اند، عبارت‌اند از:
 — ویتگنشتاین، لودویگ، *در باب یقین*، ترجمه مالک حسینی، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۷۹؛
 — ویتگنشتاین، لودویگ، *برگه‌ها*، ترجمه مالک حسینی، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۴؛
 — فسنگول، ویلهلم، *گفتنی‌ها- ناگفتنی‌ها: سه مقاله درباره فلسفه ویتگنشتاین*، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۵؛
 — مک‌گین، ماری، *ویتگنشتاین و پژوهش‌های فلسفی*، ترجمه ایرج قانونی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.

کتابنامه

- Wittgenstein, Ludwig. 1958. *The Blue and Brown Books Preliminary Studies for the "Philosophical Investigations"*, Oxford: Black well, reprinted: 1992.
- Sluga, Hans & Stern, David G.(ed.).1996. *The Cambridge Companion to Wittgenstein*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Bouwsma, O.K. 1989. *Wittgenstein: Conversations 1949-1951*. Indianapolis: Hachett Publishing.
- Confield, John V. "Wittgenstein's Later Philosophy" in: Confield, John V. (ed.). 1997. *Routledge History of Philosophy, vol. X: Philosophy of Meaning, Knowledge and Value in The Twentieth Century*, London and New York: Routledge (third ed.: 2003).